

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا حزب التحریر در ایجاد افکار عمومی در باره خلافت مؤفق شده است؟

(ترجمه)

ما چگونه می‌توانیم که این افکار عمومی را پدید آوریم؟ و آیا حزب التحریر خواهد توانست که بدون آگاهی عمومی؛ افکار عمومی را پیرامون خلافت به میان آورد؟ اول‌تر از همه ما می‌دانیم که افکار عمومی عصب و منشأ سیاست است و آماده سازی این افکار عمومی و برجسته نمودن آن ستون اصلی دعوت را تشکیل می‌دهد. آگاهی عمومی متشکل از مجموعه مفاهیم، معیارها و اعتقادات می‌باشد، از همین مجموعه در ارتباط به زندگی یک دید ایجاد می‌شود و بر حسب همین دید؛ در ارتباط به مصالح دید دیگری شکل می‌گیرد، و ایجاد همین دید برای تشکیل یک امت و برپایی دولت که خلافت راشده بر منهج نبوت است هدف مطلوب می‌باشد. بنابراین چگونه می‌توانیم که بین افکار عمومی و آگاهی عمومی تفکیک قایل شویم؟

افکار عمومی مفهومی است که بستگی به ناحیه توده‌ها دارد؛ طوری که برای تمام مردم در تمام جوانب قناعت عقلی حاصل شود که برنامه خلافت برنامه امت بوده که ناشی از عقیده آن می‌باشد و تنها منجی آن از این وضعیت اسفبار بوده و تنها با وجود آن امت می‌تواند از مشکلات رهایی یابد و به خواسته‌ها برسد.

اما آگاهی عمومی مفهومی است که ارتباط به ناحیه فکری می‌گیرد، به این معنا که توده از مردم به افکار عمومی اسلامی نه تفصیلی آگاهی حاصل کنند. مثل عقیده اسلامی، جهاد، فرضیت خلافت، مختص بودن قانون گذاری برای الله سبحانه و تعالی نه برای مردم، قدرت از آن مردم، متحد بودن امت و دولت، بیعت کردن با خلیفه مسلمانان و افکار عمومی دیگری از این قبیل و این خود پائین‌ترین سطح همراه با استمرار در افزایش سطح آگاهی و توسعه آن در نزد امت می‌باشد.

افکار عمومی ناشی از آگاهی عمومی در نزد امت می‌باشد که در اسلام عبارت از کیفیتی است که به واسطه آن دید مردم نسبت به مصالح‌شان تغییر می‌کند. بنابراین، دولت باید که امور مردم را سرپرستی کرده و مصالح‌شان را بر حسب این دید جهت دهد. از این جاست که دولت به عنوان یک نهاد تنفیذکننده یک مجموعه مفاهیم، معیارها و اعتقادات و باورهایی که از سوی یک مجموعه از مردم پذیرفته شده است، شناخته می‌شود. از آنجایی که حزب در تلاش آنست که مصالح مردم را بر اساس اسلام تنظیم نماید، یعنی خواهان برپایی حاکمیت اسلامی و تأسیس دولت اسلامی است؛ می‌بایست تغییر دید مردم نسبت به مصالح را در رأس فعالیت‌های خود قرار داده و برای ایجاد یک مجموعه مفاهیم، معیارها و اعتقادات اسلامی در نزد امت به فعالیت آغاز نماید تا سر انجام امت را معتقد ساخته و آماده پذیرفتن آن مفاهیم گرداند.

اما بدست گرفتن قیادت فعلی امت بدین معناست که حزب قیادت تمام امت را به عهده گیرد و تمام امت را به عنوان این که یک امت واحد به شمار می‌روند نگریسته تا با وی در برپایی حاکمیت اسلام بیعت نموده و وی را در این راستا حمایت نمایند، یعنی

حزب با بیعت نمودن کاملاً حربی با امت؛ همانند بیعت اهل مدینه با رسول الله صلی الله علیه وسلم در عقبه دوم طوری که با وی در جنگ علیه مردم سرخ و سیاه و در از بین بردن اموال و قتل سران قوم در صورتی که مخالفت ورزند، بیعت نمودند، قیادت آن را بدوش می‌گیرد. و این همان چیزی است که فعالیت و کار عمومی نامیده می‌شود: و آن این که باور و روی آوردن مردم به سوی حزب تا سرحدی برسد که اگر حزب آنان را دستور دهد؛ آنان دستور را پذیرا شده و آن را تنفیذ نمایند، و این که به فعالیت عمومی پرداخته و همگی شان در برابر حزب سر تسلیم فرود آوردند، و غالباً این چیز را جز در زیر سایه دولت و یا در حالت متحد شدن ارتش‌های امت نمی‌توان مشاهده نمود.

اما لازم به تذکر است که روند تغییر جامعه در سرزمین‌های اسلامی و تحویل آن به جامعه اسلامی می‌طلبد آن دعوتی که در سرزمین‌های اسلامی جریان دارد و هدف آن ایجاد انقلاب شعوری است، به دعوت جهت داده شود که هدف آن ایجاد انقلاب فکری باشد و توانایی آن را داشته باشد که به طور طبیعی و حتمی به اذن الله سبحانه و تعالی یک انقلاب سیاسی را به وجود آورد. پس تسلیم شدن امت به روند دعوت برای تحقیق قضیه اسلام سرنوشت‌ساز؛ می‌طلبد که اسلام در ذات خود عقیده‌ای باشد که از آن نظامی سرچشمه گیرد که تمام مشاغل زندگی را معالجه نموده و مرتبط به فعالیت حیاتی باشد که در تمام فعالیت‌های امت دخالت نموده و امت برای برآورده ساختن نیازها و خواسته‌هایش در گفتار و در کردار طبق اسلام عمل کند. به عبارت دیگر؛ برای حاکم ساختن اسلام و اعاده دولت آن لازم است که امت احکام آن را بالایش تطبیق نماید.

اگر کسی به دقت واقعیت کنونی امت را بنگرد، خواهد دانست که حزب التحریر الحمد لله و به توفیق او تعالی در ایجاد افکار عمومی ناشی از آگاهی عمومی از اسلام در نزد امت کامیاب شده است.

از مهم‌ترین وقایع ملموس که دلالت بر کامیابی حزب التحریر در ایجاد افکار عمومی ناشی از آگاهی عمومی دارد؛ می‌توان به باورمندی و دید مردم نسبت به اسلام به عنوان یک نظام که تمام مشاغل زندگی را معالجه می‌کند، اشاره کرد. هم‌چنین می‌توان گفت که مسلمانان در تمام سرزمین‌های اسلامی؛ بلکه در تمام اکناف جهان در انتظار بازگشت خلافت و در انتظار روی کار آمدن اسلام به عنوان یک ابر قدرت و دولت می‌باشند. بنابر این، گفته می‌توانیم که عقیده جدایی دین از زندگی دیگر بر افکار مسلمانان مسلط نیست و دیگر بالای دیدگاه مسلمانان که لازم باشد که با آن در زندگی و جامعه و دولت‌شان مبارزه نمود حاکمیت نمی‌کند.

هم‌چنین عقیده اسلامی اساس قانون‌گذاری و معیار افکار امت قرار گرفته است؛ بنابر این دیموکراسی امروز در سرزمین‌های اسلامی هیچ اعتباری ندارد، مثلاً به این مقوله دیگر اعتبار داده نمی‌شود: «حق قیصر را به قیصر بده و حق الله را به الله» و هم‌چنین این سخن دیموکرات‌ها که «قانون‌گذار انسان است، نه الله متعال» دیگر مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

در نتیجه انقلاب‌هایی که رخ داد و شعارهایی که سر داده شد، برای ما ثابت نمود که امت اسلامی امت واحد بوده و این که امت جهادی و استشهادی در راه الله متعال می‌باشد. امت اسلامی قدرت ذاتی دارد که می‌توان مجد و عظمت گذشته خود را بازگسترنده

و دولت بزرگاش را روی کار آورد، که می‌توان بالایش در سطح بین‌المللی و در نقشهٔ سیاست جهانی و تأثیر در احداث آن کاملاً حساب نمود.

بنابر این، در کمپاین دعوت اسلامی لازم می‌آید تا در آگاه‌سازی مسلمانان با افکار اسلامی و احکام آن بخاطر افزایش آگاهی عمومی اسلامی و سازماندهی‌هایش در نزد امت فعالیت خویش را ادامه دهند تا در نتیجه بین افکار و احکام روزمره‌شان ارتباطی برقرار شود و این ارتباط زاینده احساسات اسلامی گردد که به طور مستقیم امت را به بسوی انجام اعمالی سوق دهد که اسلام را به شکل تطبیقی در زندگی‌شان بازگرداند و جامعه‌شان را اسلامی گرداند و دولت‌شان را حاکم گرداند و این‌ست قضیهٔ اسلام سرنوشت‌ساز.

نویسنده: دارین الشنطی

31 اگوست 2020م

مترجم: محمد "مزمل"